

آمیولانس

۵ تا ۲ سال حبس با شرمندگی



پوریا عالمی

● - «الو! مورد اورژانسی؟ مشکلاتن چیست؟ چی؟ چی؟ حرف بد؟» تلفن را قطع کردم. دوباره زنگ تلفن. «بله؟ ای بابا چندبیار بگویم؟ آقای عزیز، آقای محترم، بنده، کار سیاسی نمی‌کنم، شما هم این فعالیت‌های سیاسی را بگذار کنار. نکن آقا جان. دست نگه‌دار. چکار داری به امور سیاسی؟ هر کسی را برای کاری ساختند شما را چه به سیاست؟ الان جوگیر شدی، برو زیر دوش آب سرد، آرام که شدی، می‌بینی بهتر که وارد سیاست نشدی. کار سیاسی اینطوری است دیگر، حواست نیست یک کاری می‌کنی، کار می‌دهی دست خودت» پشت رُل آمیولانس بودم. ناچار تلفن را گذاشتم روی بلندگو: «آمیولانس چی، کار سیاسی کدام است؟ آقا ما الان شش تا بچه داریم، من هم آدم سست‌عنصری هستم، شما باید «فارس مازور» ببایی و به صورت سریایی هم شده، قال قضیه را بکنی،» گفتم: ای بابا. عزیزم. من اهل کار سیاسی نیستم. بنده در حد سرماخوردگی و عفونت و این قبیل موارد وارد عمل می‌شوم. ولی عزیزجان، آن مساله که شما می‌گوی ای الان حبس دارد، می‌فهمی؟ دوست‌داری خودم و خودت را دو سال تا پنج سال بیندازی حبس؟ طرف گفته: «نیال نمی‌کنی؟ دیروز «کلیات طرح افزایش نرخ باروری و پیشگیری از کاهش رشد جمعیت کشور تصویب شده» و حواست باشد که «در صورت تصویب جزئیات طرح مذکور مجازات دو تا پنج‌سال حبس برای انجام عمل‌های جراحی جهت پیشگیری از بارداری (واژکتومی و توبکتومی) اعمال خواهد شد». حالا تو می‌گویی من بیایم خودم را بیندازم توی دردمرغ؟ طرف گفت: ولی من گرفتارم. به هر قیمتی شده باید انجامش بدهم و قائل باشم. هرچقدر پول بخواهی بهت می‌دهم. گفتم: عجب آدمی هستی تو. برای چقدر پول بیایم دست بزنم به این کار و آن کار؟ بعد پنج سال بیگم حبس، به چه قیمتی؟ شما را نمی‌دانم. ولی توی بند، وسط آن همه آدم که یکی اختلاس کرده، یکی بانک زده- و وقتی همه نشستند، اگر جاهلی، کسی برگردد و به من بگوید: عالمی، تو را برای چی انداخته‌اند زندان؟ من بدبخت چه بگویم؟ جان آمیولانس چی برگردم بگویم برای واژکتومی دارم حبس می‌کنم. دست نمی‌گیرند؟ تلفن را قطع کردم و با سر رفتم توی فرمان و با آمیولانس رفتم تا منت‌هایی جاده و گپو گور شدم.

دکه

دنیای قلم

● همین چندروز پیش بود که اولین شماره نشریه «دنیای قلم» به سردبیری «عذرا فراهانی» از روزنامه‌نگاران بالاسافه منتشر شد. شماره اول آن به «کلمه» اختصاص داده شده است. فصلی که با یک کلمه آغاز می‌شود و ما را به اندیشیدن و نوشتن راجع به آن وامی‌دارد. ما روزانه با کلمات بسیاری سروکار داریم که راحت از کنار آن می‌گذریم بدون اینکه بدانیم آیا شنونده هم همان پیام یا منظوری که مد نظر ماست دریافت می‌کند یا خیر؟ اما کلمه شماره بعد درباره «دروغ» است. در شماره اول به بهانه سوم خرداد، گزارشی با عنوان خرمشهر در قالب سینما منتشر شده که مروری بر فیلم کیمیا دارد. در بخش ادبیات هم، به بهانه درگذشت مارکز، ترجمه یکی از مصاحبه‌های مهم او منتشر شده است. این در حالی است که همین اتفاق بهانه خوبی بوده تا دست‌اندرکاران این رسانه به مرگ خاموش و بی‌سروصدای بهمن فرانها، اصلی‌ترین مترجم آثار مارکز نیز برآوردند و در کنار آن با اپورتاب خسروی به بحث پیرامون ادبیات این نویسنده آمریکای جنوبی بنشینند. بخش تجسمی این ماهنامه هم با دو گزارش خوب و تعداد قابل‌توجهی عکس به رویت خوانندگان می‌رسد: اولی گزارشی است از مکره قنبری، نقاش خودآموخته‌ای که در کهپسالی دست به قلم برد و دنیایی را تحت‌تاثیر خود قرار داد. دنیای قلم با انتشار برخی از تابلوهای این نقاش به ارایه گزارشی از فعالیت‌های او پرداخته است. همچنین نمایشگاهی از عکس‌های حسین پرتویی به بهانه درگذشت او در اردیبهشت‌ماه در صفحات آخر این ماهنامه برپا شده است. «دنیای قلم» از این ماه با قیمت سه‌هزار تومان روی دکه روزنامه‌فروشی‌ها خواهد بود.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۴ تیر ۱۳۹۳ • ۲۷ شعبان ۱۴۳۵ • ۲۵ ژوئن ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۱۶۰۴۸ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح فردا ۴:۰۳ • طلوع آفتاب ۵:۲۰

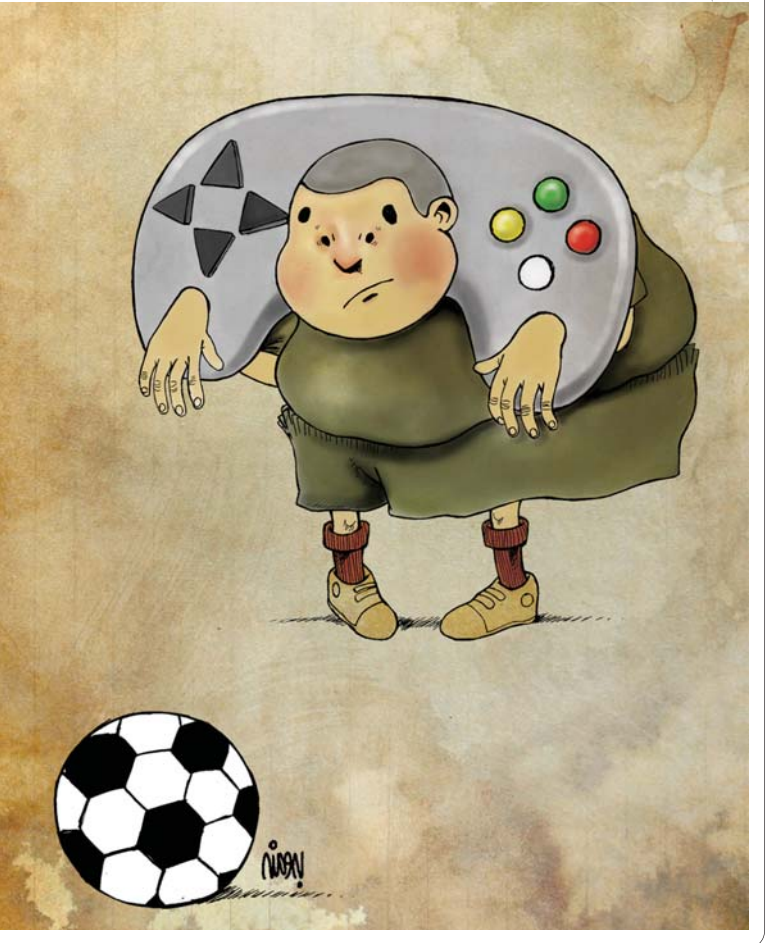
روزنفرها

کارتون خواب



پیام برومند

payam.borumand@gmail.com



معاذله چندمجهولی

غربت فردوسی

بی‌مهری‌ها و گاه ممانعت‌هایی که بر سر راه اشاعه فرهنگ ملی ما در این سال‌ها ایجاد شده غمگین می‌شوم. می‌دانیم و هزاران بار نیز گفته شده که بچه‌های امروز، به مدد گسترش رسانه‌های دیداری و شنیداری، در معرض تنهایی گسترده قرار دارند و با عناصر فرهنگی بیگانه، آشناترند تا فرهنگ ملی سرزمین خودشان. امروز قهرمانان بچه‌های ما، انواع موجودات هیولاش افسانه‌ای، روایتی و سوپرمن‌ها، مردان آهنین و سایر موجودات ویرانگرند. کودکان و نوجوانان که جای خود دارند، برخی جوانان و میانسالان نیز از آنچه در چننه خود داریم و برای خارجی‌ها حسرت‌برانگیز است، بی‌خبرند. خیلی دلم می‌خواهد دست به یک تحقیق تصویری و میدانی بزنم و از شهروندان همین ما ایرانیان می‌دانند و البته در این‌جور برنامه‌ها، کمتر به جنبه‌های ادبی و ساختاری شاهنامه توجه می‌شود. گرچه امروزه شاهنامه‌پژوهی در برخی دانشگاه‌های معتبر جهان، به یک رشته تخصصی تبدیل شده. البته تا همین حدش هم کار برگرزان‌کنندگان این جشن به‌راستی بزرگ و ستودنی است و گزارشش را روز شنبه‌ای که گذشت، در همین صفحه خوانده‌اید. نقاشی کودکان بر اساس داستان‌های شاهنامه، نقلی توسط نقالان حرفه‌ای و کودکان خردسال، قصه‌گویی، ماسک و صورت‌سازی بر اساس شخصیت‌های شاهنامه، اجرای نمایش‌هایی بر اساس داستان‌های شاهنامه، اجرای موسیقی، کاردستی، نمایشگاه کتاب و تولید فیلم مستند درباره نقش و جایگاه شاهنامه در فرهنگ ایران‌زمین، از جمله برنامه‌هایی بود که نگارنده موفق به دیدن برخی از آنها شد. راستش، هنگام حضور در چنین برنامه‌هایی، از



احمد طالبی‌نژاد

شاید توجه به این چند نکته ساده برای کنکوری‌های فردا و پس‌فردا کمی استرس‌زن‌دا باشد: ۱- به‌عنوان یک «رتبه یک» کنکور سابق و نالایق عرض می‌کنم خیال اینکه رتبه برتر کنکور شوید را تجربه خودش بهتر است. به خیالش اکتفا کنید. واقعاً نمی‌صرفد این دو روز برای کسب تجربه رتبه بالاتر استرس داشته باشید. ۲- کنکور شاید هنوز از بدیل‌هایش فساد و تبعیض کمتری داشته باشد و در رتبه‌بندی علمی دانش‌آموزان و ارتقای اجتماعی شایسته‌نگان در سطح کشوری با این سطح از توسعه‌یافتگی نسبتاً کارآمد عمل کند، اما نظام ارزشیابی پیشرفته و کیفی‌ای نیست و رتبه بهتر در آن لزوماً و همیشه نشانگر شایستگی علمی بیشتر نیست. در همان سالی که کنکور دادم شخصاً دوستانی را می‌شناختم که هم هوش و دانش بیشتری داشتند و هم مطالعه و تلاش بیشتری برای نتیجه‌گیری در کنکور کرده بودند، ولی رتبه‌های پایین‌تری کسب کردند. و اتفاقاً اکثرشان در مقاطع بعدی میوه‌های بهار هوشی بالا، شایستگی علمی و همت بلندشان را چیدند. ۳- موفقیت در کنکور همان‌قدر سرنوشت‌ساز است که ناکامی در کنکور. شاید در دانشگاه مطلوب‌تان قبول نشوید و بهترین تجربه‌های و جودی، انسان‌های دیدنی، درس‌های



محمد رضا جلابی‌پور

تجربی، مبارک‌ترین حادثه‌ها (مثلاً عشق) و خواستنی‌ترین نعمت‌های ظاهری و باطنی از همین مسیر ناکامی در کنکور در انتظارتان باشد. ناکامی در کنکور می‌تواند آغاز مسیری باشد که با جدیت و اقبال در بلندمدت به توفیقات علمی و حرفه‌ای بیشتری بینجامد و لزوماً نشانه کم‌استعدادی یا ضعف علمی شما نیست. ۴- بر اساس مجموع مشاهدات شخصی‌ام می‌توانم بگویم میزان لذت و بهره‌وران دانشجویی در مقطع کارشناسی در ایران بیشتر تحت‌تاثیر عواملی غیراز رتبه دانشگاهی است که در آن تحصیل می‌کنید. عوامل دیگری مثل مه کلاسی‌ها و دوستان نزدیک، نزدیکی به خانواده، آب‌وهوا و محیط فیزیکی دانشگاه، رشته تحصیلی و امکان فعالیت جمعی دانشجویی، در خوشی و خیر تجربه دوره کارشناسی تاثیر بیشتری دارند؛ چه‌بسا دوران دانشجویی در دانشگاه خوش‌آب‌وهوا و ساحلی بالسر یا واحد علوم‌وتحقیقات دانشگاه آزاد تهران خاطر‌انگیزتر و خوش‌تر از سال‌های دانشجویی در برق شریف و پزشکی تهران باشد. ۵- اگر اهداف بلند آکادمیک دارید، دوره کارشناسی‌ارشد و دکتری‌تان سرنوشت‌سازتر از دوران کارشناسی‌تان است. اگر به قدر کافی اهل مطالعه و بابرنامه، جدی و هدفمند باشید، مهارت‌های پایه و زبانی و شبکه روابط علمی-دانشگاهی‌تان را تقویت کنید و توصیه‌نامه‌های قوی داشته باشید، صرف‌نظر از اینکه امروز چه‌قدر برای کنکور آماده‌اید و کجا لیسانس می‌گیرید، می‌توانید در مقاطع بالاتر در دانشگاه‌های برتر ایران و جهان ادامه تحصیل دهید.

پنجره فردا

کدام پیروزی؟



حسین سنابور

و بعد جشن می‌گرفتیم و کمپین راه می‌انداختیم؟ نمی‌خواهم آدمی بدبین یا صرفاً منتقد باشم و بدتر از اینها مخالف‌خوان، اما واقعاً این رفتارهای هیجانی و تند به نظرم از طرف متخصصان جای واکاوی دارد که چرا باید با مثلاً یک غوره سردی‌مان کند و با یک مویز گرمی. این درست که تلویزیون بسیار برای این بازی تبلیغات کرد و آن را همان پیروزی دانست. اما آیا متوجه هستیم که مثلاً اگر در همین بازی با بوسنی اتفاقات بدی برای تیم‌مان بیفتد، همه این احساسات و هیجان‌ها و غرورها، به همان‌جا می‌روند که از آن آمده‌اند؟ من گمان می‌کنم رسانه‌های تاثیرگذار، چه رادیو و تلویزیون باشد و چه مطبوعات و چه آدم‌های موثر،

گزارش فردا

تیغ تبلیغ رسانه ای «داعش»

بوده‌ایم و تا جایی که به خاطر دارم تنها پس از کمون پاريس بود که عکس‌های مونتاژشده‌ای با محور تبلیغ خشونت منتشر شد تا نشانگر اعمال سلطه و خشونت باشد.» در دنیای امروز او به عکس‌های منتشرشده از زندان ابوغریب اشاره می‌کند که دوباره نمایش خشونت از سوی خشونت‌پوزان مدنظر عکاس بوده و نتیجه می‌گیرد: «اگر چنین پتانسیلی در عکاسی باشد که تبلیغ‌کننده خشونت شود حتماً پتانسیل نهفت‌های هم هست که می‌شود با اتکا به آن از مدیوم عکاسی برای مقابله صلح‌آمیز و انسان‌دوستانه با خشونت «داعش» بهره برد.» برخی معتقدند برای دامن‌نزدن به خشونت تروریستی‌های «داعش» باید به انتشار این عکس‌های خون‌پاش و غیرانسانی، بی‌توجهی کرد، تحویل‌شان نگرفت تا وارد بازی با حریف در زمین او نشد اما به‌نظر می‌رسد تجربه ترکیه در این زمینه با ما ایرانی‌ها کاملاً متفاوت باشد. پرس‌وجوی خبرنگار «شرق» از آگاهان ترکیه نشان می‌دهد مسلمانان این کشور کمتر از ما ایرانی‌ها به ماجرای تکفیری‌های «داعش» واکنش نشان داده‌اند و شاید علش این بوده که در حافظه جمعی مردم ترکیه بر خلاف ایران، سابقه روشنی از عراق نیست. ایرانی‌ها، حضور عراق را در چار کشورشان سال‌هاست که با عقبه یک جنگ‌تحصیلی احساس کرده‌اند اما در روزگار خروج رژیم بعث باز هم این ایرانی‌ها بودند که همسایه غربی خود را تنها نگذاشتند.



سعید برآبادی

بهتر است همیشه نقش تعدیل‌کننده احساسات کلی مردم را بازی کنند و نه اینکه به آنها دامن بزنند. مردم خودشان به قدر کافی احساساتی و هیجان‌زده هستند که لازم نباشد آنها را کسانی دیگر به وجد و شور بیاورند. کافی است که دلیل و انگیزه خوبی پیدا کنند. اما اگر این شور و هیجان در جای نه‌چندان درستی به کار گرفته شود (مثلاً روی تیمی که هنوز به قدر کافی نشان نداده که آیا در همه بازی‌ها و میدان‌ها همین‌طور خوب ظاهر خواهد شد یا نه)، آن‌وقت همان باقی‌مانده غرور و احساسات‌مان را روی چیزی گذاشته‌ایم، که به‌راحتی ممکن است خراب شود و همان هم که داریم از دست برود.

اتفاق فردا

محمد رضایی‌راد نمایش «و آنک انسان» را روی صحنه می‌برد

همین تکه‌پاره‌ها



از همین روزها، همه نوشته‌ها‌ش روی پاره می‌کند و در برابر تماشاگرها خواهد ایستاد و به تنهایی سخن خواهد گفت. در میان انبوهی کاغذ پاره‌پاره خواهد ایستاد و خواهد گفت: «دیشب همه‌شون رو پاره کردم، تمام چیزهایی که در طول این سال‌ها نوشته بودم. اینهاست، همین تکه‌پاره‌ها...» گروه اتاتر خله» هدف اینگونه تئاتر را تسری وپرو� تئاتر به کالبد‌های دیگر می‌داند؛ یعنی اجرای نمایش‌هایی بیرون از قواعد بوروکراتیک و نگاه رسمی. به همین دلیل در اجراهای این گروه همه عناصر و لوازم جانبی تئاتر؛ نور و موسیقی و صدا و دکور و لباس و... به حداقل می‌رسد و تنها چیزی که می‌ماند، متن و بازیگر است. این روش شاید بیش از همه در نمایش «و آنک انسان» این گروه معنا می‌شود. این نمایش بین سال‌های ۹۱ تا ۹۳ یست‌وچند اجرا در مکان‌های غیررسمی داشته و حالا در اولین اجرای رسمی آن با همان حال و هوای اجراهای غیررسمی‌اش روی صحنه می‌رود. «و آنک انسان» از پنج تیر تا سوم مرداد، ساعت ۱۹:۱۵ در تماشاخانه استاد مشایخی واقع در ضلع شمال‌غربی چهارراه ولیعصر(عج) روی صحنه می‌رود. فردا این نمایش اجرایی ویژه خبرنگاران خواهد داشت.

شرق: ۱۵۱ آوریل ۱۹۳۹ بود. ما در کارگاه جلسه داشتیم، ساعت پنج بعدازظهر. ساعت پنج بعدازظهر چون در اون ساعت هیچ‌کس به این جلسه مشکوک نمی‌شد. می‌نوشتم و اسمود کنیم که این به جلسه تمرین نمایش هست. حتی به این فکر کرده بودیم که اگه کسی سرزده وارد کارگاه شد، چطوری همون وضعیت و همون حرف‌ها رو تبدیل به نمایش کنیم» نمایش «و آنک انسان» نوشته محمد رضایی‌راد این‌طور آغاز می‌شود. رضایی‌راد این نمایش را در ادامه کارهای دیگر «تئاتر خله» نوشته است. و حالا پس از چند اجرا در صحنه‌های غیررسمی بناسد در تماشاخانه استاد مشایخی برای اجرای عموم روی صحنه برود. «وآنک انسان» یک تک‌گویی بلند است با بازی خوب افشین هاشمی و کارگردانی متفاوت رضایی‌راد. این نمایش متن‌محور و طولانی با بازی‌سازی متفاوت و استفاده بجای از غیاب عناصر صحنه از اجراهای متفاوت این سال‌ها بوده است. این نمایش چند روایت به‌ظاهر متفاوت را دنبال می‌کند. «آنک انسان» با روایت نویسنده‌ای تمام می‌شود که گرچه در طول نمایش تنها چندباری در سایه و به‌یکباره ظاهر می‌شود اما واقع نویسنده تمام این روایت‌هاست. نویسنده‌ای که روزی، یکی

www.sharghdaily.ir

مهرماه
تقدیر می‌کند
فرهنگی هنری قنقون

۵ و ۶ تیر
برج میلاد تهران

۲۲۷۳۸۰۷-۲۲۷۳۸۰۰ پرشیا
کافه کهن ۸۸۵۹۲۷۷۱
تگین ۸۸۰۴۲۷۶
دارینوش ۲۳۰۰۰۴۰۰
پاز ۲۲۵۸۷۴۶۰

قنقون: ۲۲۷۳۸۰۰۷-۲۲۷۳۸۰۰ پرشیا ۸۳۸۸۰
کافه کهن ۸۸۵۹۲۷۷۱
تگین ۸۸۰۴۲۷۶
دارینوش ۲۳۰۰۰۴۰۰
پاز ۲۲۵۸۷۴۶۰

فرید بهمن‌زادته مهرماه انتخاب‌مندی
iranconcert.com
روابط عمومی: ۲۲۷۵۴۶۶۶